

انتقال انرژی و امنیت منطقه ای

در آسیای مرکزی و قفقاز

سید ابوالفضل جعفری نژاد



تازه به استقلال رسیده و رژیم‌های ناپایدار آنهاست که تنها مقاومتی را در برابر حضور بیگانگان بر نمی‌انگیزد، بلکه خود چنین حضور را تمنا می‌کند. جمهوری آذربایجان نمونه بارز چنین ضعف و تقاضایی را عرضه می‌دارد. از سه کشور تازه تأسیس ساحل خزر، جمهوری آذربایجان بیش از دیگران به دلیل ذخایر انرژی از یک سو و جاه‌طلبی‌های رهبران آن از سوی دیگر در معرض کشمکش‌های سیاسی و نظامی قرار گرفته است. از طرفی موقعیت جغرافیایی ارمنستان برای ایران نیز حائز اهمیت شده و گسترش مناسبات بسیار نزدیک ایران و ارمنستان نشان دهنده این واقعیت است. هدف ترکیه از حرکت به طرف شرق، در واقع باز کردن ژئوپلیتیک خود است، در حالیکه ژئوپلیتیک ترکیه به سمت غرب باز می‌شود و هرچه ژئوپلیتیک کشوری بازرتر شود در سلسله مراتب ژئوپلیتیک جهان مقام بالاتری احراز خواهد کرد و اقتصاد آن در نظم نوین جهانی مورد حمایت قرار خواهد گرفت.

جغرافیای سیاسی پان ترکیسم می‌خواهد بر جغرافیای راهبردی چیره شود و آن را خنثی کند. در این میان ارمنستان بهترین عامل برای جلوگیری از حرکت ترکیه به طرف شرق در این منطقه است که قبل از جنگ جهانی اول تا کنون به ایفای نقش پرداخته است. قزاقستان برعکس، بزرگ‌ترین و معتبرترین کشور حوزه خزر بعد از روسیه و ایران و مهم‌ترین عضو کشورهای همسوس است. این کشور با ۱۷ میلیون نفر جمعیت که ۴۳ درصد آن قزاق و بقیه از نژادها و اقوام دیگر هستند از ثبات سیاسی و زمینه‌های رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. به نظر می‌رسد مطامع

عمده‌ترین عاملی که حوزه دریای خزر را به کانون کشمکش‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی تبدیل می‌کند، منابع عظیم انرژی و سایر مواد خامی است که حدس زده می‌شود و در این منطقه وجود دارد، اما کم و کیف آن هنوز به درستی روشن نشده است. در یک نگاه کارشناسانه در حقیقت، نفت دریای خزر، پنبه ازبکستان، طلای قرقریزستان انگیزه اصلی توجه بسیاری از کشورها و شرکت‌های بزرگ جهان به این منطقه است.

ذخایر منطقه خزر را ۶۸ میلیارد بشکه تخمین زده‌اند که ۹۰ درصد آن بین مرزهای جنوبی جمهوری آذربایجان تا مرزهای قزاقستان قرار دارد و پس از خاور میانه، دومین حوزه نفتی جهان به شمار می‌رود. حتی حدس زده شده که تا سال ۲۰۱۰ تولید نفت این منطقه به ۳ میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه در روز خواهد رسید، اما بارها نسبت به این ارقام شک و تردید شده است، اما نسبت به ذخایر گاز ترکمنستان که حدود ۲۱ تریلیون متر مکعب برآورد شده، کمتر تردیدی می‌توان داشت.

اما همان‌گونه که گفته شد، ثروت‌های طبیعی این منطقه تنها انگیزه حضور یا علاقه قدرت‌های دیگر در این منطقه نیست، بلکه انگیزه‌های سیاسی، امنیتی و استراتژیک و ملاحظاتی ژئوپلیتیک نیز از اهمیت دیگری برخوردار است؛ چنانکه لوموند دیپلماتیک طی مقاله‌ای به اهمیت ژئوپلیتیک قفقاز اشاره کرد و آن را در ردیف مسائل بسیار مهم جهان آینده و عاملی برای کشمکش، بین قدرت‌های بزرگ جهان توصیف می‌کند. آنچه زمینه این کشمکش‌ها را فراهم می‌سازد ضعف کشورهای

به اروپا از طریق خط لوله ایران ترکیه، سبب اعتراض ایالات متحده شده است. بحران قره باغ و پیشروی ارمنه و جنبش های مخالف دولت باکو و گنجه که به عنوان نقاط فشار روسیه به آذربایجان برای تحمیل اراده سیاسی مسکو عمل کرده، در ارتباط با استخراج و تولید نفت در آذربایجان است.

مسأله دیگری که بحران انتقال نفت را دچار سردرگمی کرده، مربوط به برآورد میزان ذخایر انرژی منطقه است. کارشناسان اعتقاد دارند که آمریکا و شرکای آن در کنسرسیوم، عمداً ذخایر انرژی را بیش از اندازه برآورد کرده اند. به نظر می رسد که آمریکا برای نفوذ در منطقه نقشه ای ماهرانه تدارک دیده است؛ بدین مضمون که با استفاده از بحران سیاسی اقتصادی منطقه و پیش کشیدن موضوع ذخایر سرشار نفت و ادعای مخالفت روسیه با پیشرفت منطقه، نخست خواسته است که جمهوری های قفقاز و آسیای مرکزی را در مورد کسب دلراهای نفتی امیدوار سازد. در وهله اول، این جمهوری ها روسیه را مخالف توسعه و ترقی خود قلمداد می کنند، سپس آمریکا با استفاده از خلاء پدید آمده در منطقه نفوذ می کند. در این راستا آمریکا موفق شده است بین کشورهای منطقه و روسیه جدایی بیندازد، آنگاه نوبت به حذف ایران می رسد.

تقسیم دریای خزر بین کشورهای حاشیه آن، سناریوی دیگر ایالات متحده است که ارتباط استراتژیک روسیه با ایران و امکان دستیابی آن به جنوب را منتفی می سازد و از طرفی محاصره ایران از طرف شمال را کامل می کند. با آنکه اغلب کارشناسان اقتصادی جهان، مسیر ایران را نزدیک ترین و درعین حال ارزان ترین و امن ترین مسیر انتقال نفت آسیای مرکزی و قفقاز می دانند، اما ایالات متحده در دور نگهداشتن ایران از این طرح اصرار می ورزند و همین نشان دهنده رجحان ملاحظاتی سیاسی بر ملاحظاتی اقتصادی است. اختلاف بر سر تقسیم ناوگان دریای سیاه بین اوکراین و روسیه سبب فعال شدن جنبش جدایی خواهی در شبه جزیره کریمه (که تا قبل از زمامداری خروشچف در دهه ۶۰، قرن بیستم)، در محدوده دولت روسیه قرار داشت) گردیده است. به همین سبب، روسیه در دریای سیاه به دنبال یافتن بنادر استراتژیک دیگری است که بتواند جایگزین بنادر اوکراین شود.

مسأله بندر سوخومی (در آنجازیای گرجستان) و بحران های حاصل از جنبش های جدایی طلب در آنجاستان بی ارتباط با این نکته نبود. به همین علت مسکو پس از دریافت اطمینان از گرجستان در مورد باقی ماندن پایگاه نظامی روسیه در این بندر، حل مسأله آنجاستان را پیش کشید و در سال ۱۹۹۷ کوشش های جدی به عمل آورد و از جمله دیدار رهبر آنجاستان (ولا دیسلا و آردزینبا) با ادوارد شوارنادزه، رییس جمهور سابق گرجستان را در تفلیس ترتیب داد. از تابستان ۱۹۹۸ در گرجستان حرکت هایی در مخالفت با حزب حاکم بر سر مسائل سیاسی و از جمله واگذاری موسسات اقتصادی دولتی به بخش خصوصی آغاز و سبب جبهه گیری احزاب محلی آجاستان شده است که خواهان مناسبات گسترده تر با مسکو هستند. این جریان ها می تواند در تعیین مسیر انتقال نفت منطقه به غرب تأثیر فراوان داشته باشد؛ زیرا آجاستان در جنوب غربی گرجستان قرار دارد و هم مرز با ترکیه است؛ محلی که لوله نفت دریای خزر از آن عبور خواهد کرد. خروج بنادر مهم سوخومی در آنجاستان از کنترل دولت گرجستان، از نقش استراتژیک این بندر در زمینه های نظامی و اقتصادی مایه می گیرد که مورد توجه مسکو است.

جریان هایی در گرجستان وجود دارند که مخالف عبور لوله نفت قفقاز به ترکیه است. با آنکه ترکیه اولین شریک تجاری گرجستان است، ولی بسیاری از دولت مردان و سیاست مداران و احزاب گرجی مخالف حضور ترک ها در گرجستان هستند و ترک ها را در دوستی صادق و قابل

سیاسی کشورهای خارجی نسبت به قزاقستان از سایر کشورهای منطقه کمتر است. ترکمنستان، سومین کشوری است که در حوزه دریای خزر نظر قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای را به خود جلب می کند. این کشور را عده ای به لحاظ منابع طبیعی، جمعیت اندک و ویژگی های اجتماعی با کویت دهه ۱۹۶۰ مقایسه می کنند.

ترکمنستان مساحتی حدود ۴۸۸۱۰۰ متر مربع (که ۳۵۰ هزار کیلومتر آن را کویر تشکیل می دهد) و با جمعیتی قریب ۵ میلیون نفر که ۷۲ درصد آن را ترکمن ها در برمی گیرند و همراه با حجم عظیم ذخایر گازی است که این کشور را از بسیاری از درگیری های سیاسی و ارضی که سایر کشورهای مشابه با آن روبرو هستند دور نگه داشته است. سیاست خارجی آن نیز بهبود روابط با همسایگان به ویژه ایران است که در ثبات سیاسی آن مؤثر بوده است.

چنانکه قابل پیش بینی بود کشمکش های حوزه خزر در دو سطح منطقه ای و جهانی جریان یافت و همسو شدن این دو سطح نیز محتمل و تا حدی طبیعی بود. در سطح منطقه ای دو رقیب عمده، یعنی ترکیه و ایران از آغاز فروپاشی شوروی وارد رقابتی همه جانبه شدند و در سطح جهانی رقابت آمریکا و روسیه محور اصلی منازعات و استراتژی ها قرار گرفت.

در این میان سه قدرت دیگر یعنی اتحادیه اروپا، چین و ژاپن نیز به نحوی در این معامله وارد می شوند که استراتژی آنها تحت الشعاع رویارویی دو قدرت بزرگ قرار دارد. هر چند که این سه بازیگر به دنبال منافع خاص خود و استقلال عمل بوده و از قطبی شدن رقابت ها خشنود هستند، اما در عین حال وضعیت قدری پیچیده تر از این معادله است؛ زیرا اروپا و آمریکا در عین رقابت با یکدیگر در این نکته همراهند که باید از بازسازی قدرت روسیه و سلطه مجدد آن بر منطقه جلوگیری کرد، در حالیکه روسیه نگران تحکیم نفوذ خود در کشورهای همسو دو گسترش ناتو به این کشورهاست.

سیر حوادث نشان می دهد که حل هر معادله سیاسی و اقتصادی در قفقاز، بدون مشارکت روسیه امکان پذیر نخواهد بود، اما نگاه اروپا و آمریکا به این قضیه یکسان نیست. آمریکا به دنبال نفوذ همه جانبه اقتصادی، سیاسی و نظامی و در نتیجه انسداد مرزهای ایران و پس راندن روسیه است، در حالی که اروپا بیشتر به دنبال فتح بازارهای منطقه و منافع اقتصادی است. اکنون روسیه در حالی از دست دادن نفوذ و ایالات متحده در حال افزایش نفوذ خویش است. خطوط انتقال نفت آسیای مرکزی که اخیراً توسط آمریکا از طریق بستر دریای خزر پیشنهاد شده مورد مخالفت شدید جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است.

اگرچه ترکمنستان ابتدا با این طرح موافقت کرد، ولی به علت خطرهای زیست محیطی آن برای دریای خزر و نیز زلزله خیز بودن بستر دریا اکنون این کشور نیز تمایلی به اجرای آن ندارد؛ زیرا جمهوری ترکمنستان که بیشترین قلمرو آن را صحرا تشکیل می دهد، فقط در سواحل دریای خزر از امکانات اقلیمی مناسب برای بهره گیری از محیط طبیعی برخوردار است و تقریباً سالم ترین سواحل این دریا را در اختیار دارد و نمی خواهد آن را آلوده سازد. از طرف دیگر، بدون اتصال منابع نفت آسیای مرکزی به خطوط انتقال نفت آذربایجان گرجستان ترکیه از طریق دریای خزر، این خط انتقال اقتصادی نخواهد بود و ایالات متحده و شرکای آن در کنسرسیوم دریای خزر تمایلی به برقراری خط آذربایجان ترکیه به صورت مجزا ندارند.

تعیین مسیر انتقال نفت آذربایجان و دریای خزر مسأله پیچیده ای به وجود آورده که هنوز حل نشده است. مسکو در پی تحمیل اراده سیاسی خود بر قفقاز است. تصمیم آذربایجان به انتقال نفت منابع دریای خزر

ایالت متحده می‌کوشد تا آن را به کنترل خود درآورد. به گونه‌ای که عامل مهمی در می‌آید که بر روابط خارجی و منطقه‌ای این کشور اثر می‌گذارد. استراتژی آمریکا بیگانه کردن ایران در مناطق طبیعی‌اش به گونه‌ای که اعمال مضاعفی درآمده که ایران را تحریک به دگرگون کردن مواضع کاملاً ایدئولوژیک دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ خود و دادن اولویت شایان توجهی به منافع ملی در سیاست خارجی خود کرده است. استراتژی یاد شده آمریکایی از راه شرکت دادن یک کشور فرامنطقه‌ای مانند ترکیه در امور انرژی دریای خزر، به بهای انزوای ایران در آن صحنه، واقعیت می‌یابد.

ضرورت و اهمیت موضوع

همه کشورهای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی پیشین در منطقه خزر آسیای مرکزی به جز قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان همراه با روسیه و ایران محاصره شده در خشکی و بی‌بهره از دسترسی مستقیم یا آسان به بازرگانی بین‌المللی دریایی هستند. این جغرافیای ویژه مشوق بازرگانان دریایی میان پنج کشور کرانه‌ای یاد شده است، ولی چنین پیشرفتی نمی‌تواند مشکل عدم دسترسی مستقیم دریایی آنان را به بازارهای بین‌المللی حل نماید. بنابراین تنها راه حل عملی برای این مشکل را می‌توان در ارتباط دادن این جمهوری‌ها به خلیج فارس و دریای عمان جستجو کرد و از راه ایجاد شبکه‌های گوناگون راه شوسه، راه آهن و لوله‌های نفتی و گازی به این مهم اقدام ورزید. در دسامبر ۱۹۹۱ قزاقستان و ایران موافقتنامه‌ای را امضا کردند که به جمهوری‌های آسیای مرکزی اجازه می‌دهد شبکه راه آهن خود را از ایران به خلیج فارس امتداد دهند. موافقتنامه دیگری که در ماه ژوئن ۱۹۹۵ میان ایران و ترکمنستان و ارمنستان امضا شد، گسترش بازرگانی از راه‌های خشکی میان سه کشور را عملی می‌سازد.

ماه مارس همان ماه سران منطقه شاهد ارتباط شبکه راه آهن آسیای مرکزی با شبکه راه آهن ایران بودند. این دو شبکه راه آهن از سوی رهبران کشورهای منطقه «پل ارتباطی» میان خزر با دنیای خارج اعلام شد. در همین حال، ایران می‌تواند راه ایجاد ارتباط مستقیم آسیای مرکزی را

اعتماد نمی‌دانند، مانند نظری که عراق و سوریه در مورد ترکیه دارند. با این حال، رویارویی مستقیم به نقش آفرینی ایران در منطقه خزر آسیای مرکزی که به گونه‌ای آشکار و قاطع از سوی آمریکا اعلام و پیگیری می‌شود، تکیه بر این اندیشه دارد که ایده درگیری ایران در امور خزر منطقه‌ای که ایران در آن حضور جغرافیایی دارد مورد علاقه آن قدرت و متحدینش نیست. افزون بر این، ژئوپلیتیک آمریکایی منحرف ساختن صدور نفت و گاز خزر آسیای مرکزی از مسیر طبیعی‌اش، بی‌گمان تنها از سوی ایده سود رساندن به ترکیه دیکته می‌شود و اینکه از این طریق بتوان به گونه‌ای کنترل بر خطوط لوله برقرار کرد تا این کنترل در آینده به عنوان اهرمی در خدمت سیاست‌های منطقه‌ای ایالت متحده و یاران منطقه‌ای او قرار گیرد.

انگیزه دیگر در این استراتژی، این گمان آمریکایی است که پتانسیل‌های جغرافیایی ایران، به عنوان تنها کشور واقع شده میان دو انبار تأمین کننده انرژی قرن بیست و یکم؛ یعنی خلیج فارس و دریای خزر، امکان بازی کردن نقش عمده در ژئوپلیتیک جهانی قرن بیست و یکم را در اختیار ایران خواهد گذارد که باید از آن جلوگیری شود تا امنیت جهانی مورد تفسیر ویژه ایالات متحده آمریکا حفظ گردد. شایان توجه است که آمریکا در راستای کوشش‌هایش به منظور تحقق بخشیدن به نظام نوین جهانی خود و ایجاد کنترل بر این نظام، ایجاد کنترل بر منابع نفتی در این نظام در دو منطقه خلیج فارس و دریای خزر را در اولویت اول اهمیت قرار می‌دهد. در حالیکه ایالات متحده توانسته است در خلیج فارس حضور چشمگیری پیدا کند، می‌کوشد پای ناتو را به دریای خزر بکشد و دست شرکت‌های نفتی و گازی آمریکایی را در اکتشاف و استخراج و صدور منابع کمیاب انرژی خزر باز نگاه دارد و از این راه ادعای داشتن منافع واقعی در منطقه را مطرح نماید.

ایران از جمله کشورهای منطقه است که بر پایه حضور طبیعی خود در منطقه دریای خزر سهم عمده‌ای را در بازرگانی و ژئوپلیتیک منطقه‌ای این دریا ایفا می‌کند. موقعیت جغرافیایی ممتاز ایران در منطقه (به عنوان حائلی میان دو انبار انرژی سده حاضر؛ یعنی خزر و خلیج فارس) که



بسیار دارد. بیشتر تحولاتی که در منطقه قفقاز روی می‌دهد، با ابتکار ایالات متحده و در جهت منزوی کردن ایران از دسترسی به شمال صورت می‌گیرد. بنابراین جمهوری اسلامی ایران باید در سیاست‌های خارجی منطقه‌ای خود تجد نظر کلی نماید.

لازم است ایران با استفاده از مزیت‌های نسبی خود از جمله شبکه راه‌های ارتباطی با آب‌های جنوب، امنیت راه‌ها، ثبات سیاسی و پیوندهای اقتصادی خود را با جمهوری‌های آسیای میانه استحکام بخشد. تاریخ نشان داده که قفقاز همیشه منطقه‌ای مهم بوده و در قرن‌های اخیر در مسیر حوادث سه منطقه همجوار خود؛ یعنی امپراتوری روسیه، امپراتوری عثمانی و ایران قرار داشته و متأثر از روابط تعاملی این قدرت‌ها بوده است. ایران ناگزیر است در ارتباط با بحران قفقاز موضع روشنی در ژئوپلیتیک خود اتخاذ کند. برقراری مناسبات تجاری و علمی فرهنگی ایران با کشورهای منطقه و کمک به حل بحران‌های اقتصادی و ایفای نقش میانجی بی‌طرف، سبب کاهش تنش‌ها در منطقه می‌شود.

ژئوپلیتیک لوله‌های نفتی از دید اقتصادی، لوله کشی نفت و گاز خزر آسیای مرکزی به بازارهای بین‌المللی از راه ایران، بدون تردید عملی‌ترین راه اقتصادی ساختن نفت و گاز صادراتی منطقه در بازارهای جهانی است. این مسیر کوتاه‌ترین، امن‌ترین و ارزان‌ترین گزینه را برای صدور کالاهای انرژی این منطقه در اختیار می‌گذارد، به ویژه هنگامی که صدور نفت و گاز خزر به بازارهای گسترده شبه قاره هند، آفریقا و خاور دور مورد نظر باشد. فراتر، امکانات گسترده ایران در زمینه نیروی انسانی کارآمد در صنایع نفتی، امکانات گسترده در زمینه حمل و نقل و خشکی و دریایی، پالایشگاه‌ها و امکانات بندری اش در امر نفت و گاز و شبکه لوله‌های نفتی و گازی موجودش، امکانات فنی و لجستیک چشمگیری را در اختیار می‌گذارد که هیچ گزینه دیگری را که برای صدور نفت و گاز خزر آسیای مرکزی بخواهد مورد توجه قرار گیرد، یارای هم‌وردی با آن نیست. امتیازهای همه جانبه مسیر ایرانی با صدور نفت و گاز از خزر آسیای مرکزی بر همگان روشن است. چشم انداز ژئوپلیتیک دگرگون شونده کنونی ایران در موقعیت کاملاً ممتاز می‌تواند دورنمای اصلی ژئوپلیتیک جهان قرن بیست و یکم را شکل دهد که استفاده درست از آن می‌تواند ایران را به قلب ارتباطات عمده اقتصادی استراتژیک حاضر منتقل کند.

دنیای معاصر، دنیای افکار و اندیشه‌های نو و سازنده است. ما در جغرافیا زندگی می‌کنیم و محیط جغرافیایی، سیاست‌های ما را تعیین می‌کند. با توجه به اینکه ارمنستان مناسبات گسترده‌ای با ایران برقرار کرده است و تقریباً بسیاری از مبادلات بازرگانی اقتصادی خود را از قلمرو جمهوری اسلامی ایران و گرجستان انجام می‌دهد، می‌توان از این عامل در جهت راهبردهای سیاسی و امنیت ملی کشور بهره گرفت. قفقاز به علت موقعیت جغرافیایی خود می‌تواند پل ارتباطی بین شرق و غرب و شمال و جنوب باشد و نقشی را که در گذشته داشته در دوره معاصر نیز ایفا کند.

حمایت از دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران در تشکیل «سازمان همکاری‌های اقتصادی کشورهای حاشیه خزر» و تقویت «منطقه همکاری دریای سیاه» و فعال شدن کشورهای منطقه در این سازمان‌ها، آینده روشنی را برای همگرایی منطقه‌ای نوید خواهد داد. ثبات قفقاز در گرو همکاری‌های منطقه‌ای است. گسترش ناتو و عضویت احتمالی جمهوری قفقاز در آن نه تنها امنیت به بار نخواهد آورد، بلکه موجب تنش بیشتر در منطقه خواهد شد.

برای کشورهای عربی تولیدکننده نفت از خلیج فارس به خزر هموار نماید. کنفرانس سران اکو (سازمان همکاری اقتصادی) در اطلاعیه پایانی خود در تاریخ ۱۴ می ۱۹۹۷ نیز احتمال تأسیس لوله‌های نفتی از راه ایران را مورد توجه قرار داد. راه‌های زمینی قفقاز عمدتاً بر مبنای ملاحظات استراتژیک و نظامی ساخته شده است. جدایی نخجوان از آذربایجان، قرار داشتن قره باغ کوهستانی در ترکیب جمهوری آذربایجان و شبکه‌های راه آهن و جاده بین این واحدها، دلیلی است بر مکمل بودن این واحدها نسبت به یکدیگر که از جغرافیای سیاسی منطقه نشأت گرفته است. با توجه به پتانسیل‌های حمل و نقل در منطقه قفقاز، پس از فروپاشی اتحاد شوروی و ایجاد کشورهای مستقل، دگرگونی‌های بسیار در حمل و نقل منطقه به وجود آمده است. کشورهای منطقه به دلیل آنکه مکمل یکدیگرند، به تنهایی قادر به تأمین نیازهای خود در زمینه حمل و نقل و ارتباطات نیستند و مسأله انتقال انرژی از جمله کشیدن خطوط لوله‌های انتقال گاز، نفت و خطوط انتقال برق در حال حاضر حالت بسیار بحرانی دارد. حمل و نقل دریایی منطقه، اگرچه در دریای سیاه در حال گسترش است، لیکن با وجود ظرفیت بسیار هنوز با محدودیت‌هایی روبه روست. از جمله مخالفت ترکیه با عبور نفتکش‌ها از تنگه سفر به بهانه حفظ امنیت شهر استانبول از خطر آلودگی و انفجار نفتکش‌ها.

اینک که ژئواکونومیک رفته رفته جای ژئوپلیتیک را می‌گیرد، جاده‌ها بیشتر از گذشته به شاهراه‌های حیاتی و پل‌های دوستی بین ملت‌ها تبدیل شده‌اند و از این سرمایه‌های گرانبه‌تر بایستی در جهت همگرایی و تنش زدایی استفاده کرد. قفقاز در گذشته ۱۶ درصد نفت، ۳۱ درصد گاز طبیعی، ۱۶ درصد زغال سنگ و ۸ درصد انرژی الکتریکی کل اتحاد جماهیر شوروی را تولید می‌کرده است. قفقاز توانایی تولید بیش از سه میلیون تن فولاد و در حدود چهار میلیون تن سیمان را در سال دارد. در این منطقه سالانه حدود ۶۰ میلیارد کیلو وات ساعت می‌تواند تولید شود، اما در سال‌های اخیر تعدادی از نیروگاه‌ها از کار افتاده است. هنوز از امکانات برای تولید الکتریسیته آبی بهره گرفته نمی‌شود. قفقاز به علت برخورداری از رودهای کوهستانی، یخچال‌ها و دریاچه‌های کوهستانی، توان بسیار زیادی برای تولید برق آبی دارد. جریان انرژی خط لوله نفت خام و فرآورده‌های نفتی و خط انتقال نیرو، راه‌های ارتباطی، تبادل کالا و مسافر و تبادل تجربه‌ها و تقسیم گاز منطقه‌ای که در قفقاز داشته، همه مؤلفه‌هایی است که می‌تواند در جهت توسعه منطقه به کار گرفته شود. ارمنستان، آذربایجان و گرجستان در قفقاز جنوبی و جمهوری‌های خود مختار شمالی هر یک مهارت‌هایی دارند که می‌تواند در جهت همگرایی و همکاری‌های منطقه‌ای برای توسعه اقتصادی سودمند افتد.

نتیجه گیری و جمع بندی

ایران در دوره‌های معاصر به «پل دوستی» بین ملت‌های دو سوی پرده آهنین سابق تبدیل شده است. ارمنستان که پس از جنگ با آذربایجان در محاصره ارتباطی و اقتصادی قرار داشت، ابتدا از طریق پل موقت و سپس با احداث پل دائمی مشترک روی رود ارس در «مگری» توانست به حیات خود معنای تازه‌ای ببخشد و به آرزوی دیرین خود؛ یعنی تجدید ارتباط تاریخی با ایران و جامعه «ارامنه ایرانی» برسد.

با توجه به شرایط کنونی، ایران می‌تواند در راستای همکاری‌های منطقه‌ای نقش بسیار مهمی در همگرایی منطقه‌ای و ثبات سیاسی اقتصادی بازی کند که مستلزم تفاهم و همراهی جمهوری‌های آسیای مرکزی به ویژه قفقاز و روسیه است. آگاهی از پیامدهای حرکت‌هایی که در منطقه در حل تکوین است، برای ایران اهمیت